

ایران درودی در گذشت

وداع با هنرمند نقاش



فاطمه معتمدآریا:

یک لحظه هم برای انتخابم تردید نکردم

فاطمه معتمدآریا گفت: یادم می‌آید تیرماه سال ۵۴ همام گرفتم بازیگر شوم؛ تصمیم اندازه بازیگرم مهم و جدی بود که امروز درباره آن صحبت می‌کنم. از همان روز اول می‌دانستم که در حرفه بازیگری جدی هستم و از سال ۵۴ تا به امروز، یک لحظه هم برای انتخابم تردید نکردم.

موزه سینمای ایران در ادامه انتشار سلسله نشست‌های تاریخ شفاهی خود به مناسبت زادروز «فاطمه معتمدآریا» بازیگر سینما، تئاتر، تلویزیون و بخش‌هایی از گفتگو با این هنرمند را منتشر کرده است که در زیر می‌خوانید.

به گزارش ایسنا به نقل از روابط عمومی‌موزه سینما، فاطمه معتمد آریا با بیان اینکه دوران کودکی درخشانی داشته و در شمریان به دنیا آمده است، گفت: کودکی درخشانی با پدر و مادر استثنایی داشتم، پدرم به آقای ارحام صدر علاقه‌مند بود و بیشتر از زمینه تئاتر به سینما علاقه پیدا کرد و بخش‌های سعید افشار را خیلی تماشا می‌کرد. عمومی هم نمایش‌های خیمه شب بازی اجرا می‌کرد، به همین دلیل من هم از کودکی با این فضا آشنا بودم.

وی با بیان اینکه منعی برای فعالیت ما در عرصه فرهنگ و هنر وجود نداشت و تشویق خاصی هم نبود، افزود: پدرم به دلیل اینکه خود در سینما فعالیت داشت، خیلی دوست نداشت تا بچه‌هایش به سمت سینما بروند.

معتمدآریا خاطرنشان کرد: از هشت سالگی به درخواست مادرم از صبح تا ظهر در کانون به کلاس های موسیقی، نقاشی، مجسمه سازی، مقاله خوانی و… می‌رفتم و تا ۱۳ سالگی، تابستان ها هر روز و یک روز پنجشنبه در کلاس‌های موسیقی، مجسمه سازی، مقاله خوانی و… می‌خواندم.

وی با بیان اینکه در کودکی برای دیدن فیلم به سینما زیاد می‌رفته‌است، مطرح کرد: پدر و مادرم به سینما علاقه‌مند بودند و یکی از تفریحات ما رفتن به سینما بود، درواقع علاقه من به هنر از همان دوران کودکی شروع شد.البته به تاتم هم علاقه‌مند بودم و به تماشای تئاترهای مخصوص کودکان و نوجوانان می‌رفتم اما تئاترهای حرفه ای را از سال ۵۴ به بعد دیدم. معتمدآریا درباره علاقه به حرفه بازیگری نیز گفت: یادم می‌آید تیرماه سال ۵۴ تصمیم گرفتم بازیگر شوم؛ همان‌اندازه برایم مهم و جدی بود که امروز درباره آن صحبت می‌کنم. از همان روز اول می‌دانستم که در حرفه بازیگری جدی هستم و از سال ۵۴ تا به امروز یک لحظه هم برای انتخابم تردید نکردم. وی درباره حضورش در عرصه سینما بیان داشت: با سینما «از شهر موش ها»آشنا شدم اما اولین بازی ام در فیلم «جدال» ساخته مهدی فخیم زاده بود.

معتمدآریا با اشاره به حضورش در دو فیلم «ریحانه» و «همسر» خاطرنشان کرد:در تاریخ سینمای آن دهه

ایران درودی – هنرمند نقاش برجسته معاصر کشورمان – پس از تحمل سه ماه بیماری و مبارزه، دیروز درگذشت. به گزارش ایسنا، صفحه رسمی‌هنرمند در اینستاگرام که توسط بنیاد ایران درودی اداره می‌شود، این خبر را تأیید کرده است.

همچنین سیدمحمد طباطبایی – فعال فرهنگی و دبیر سابق شورای ارزشیابی هنرمندان، نویسندگان و شاعران کشور – که پیشترت‌خبر انبلائی درودی به کرونا را به ایسنا اعلام کرده بود، صبح دیروز در گشت و گویی‌خبر درگذشت این هنرمند را تأیید کرد.

اما تکتم نعیمی، مدیر برنامه های ایران درودی در گفت و گویی با ایسنا، درباره درگذشت این هنرمند توضیح داده است: ایشان به دلیل بیماری که داشتند اخیرا در رفت و آمد به بیمارستان بودند و متأسفانه صبح امروز ساعت هفت و نیم صبح به دلیل ایست قلبی در بیمارستان دی از دنیا رفتند.

ایران درودی، نقاش، نویسنده، کارگردان، منتقد هنری و استاد دانشگاه کشورمان که چندی قبل ۸۵ سالگی اش را جشن گرفت، تقریباً از همان شهریور ماه امسال به کرونا مبتلا شد و پس از بستری شدن در بیمارستان و گذراندن دوران نقاهت، بسرای ادامه مراحل درمان به منزل انتقال یافت. تا اینکه پس از چند ماه مبارزه با

بیماری، دیروز (جمعه) خبر درگذشت این هنرمند اعلام رسمی‌شد.

ایران درودی در دانشکده عالی هنرهای زیبای پاریس، مدرسه لوور پاریس در رشته نقاشی و رشته تاریخ هنر دانشکده سلطنتی بروکسل تحصیل کرده بود.

او در طول حیاتش ۶۴ نمایشگاه انفرادی در سراسر جهان داشت و در بیش از ۲۵۰ نمایشگاه گروهی شرکت کرده بود. درودی از سال ۱۳۴۳ عضو کنگره بین المللی هنرمندان و منتقدان رمینی، ووکیو و سان ماریو ایتالیا بود. او از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۱ تهیه‌کنندگی و کارگردانی بالغ بر ۸۰ فیلم مستند برای تلویزیون تحت عنوان شناسایی هنر را انجام داد. در سال ۱۳۴۷ فیلم مستند بی نیال ونیز را در مدت زمان ۵۵ دقیقه کارگردانی کرد و از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۱ استاد مدعو دانشگاه صنعتی شریف برای تدریس تاریخ و شناسایی هنر محسوب می‌شد.

از ایران درودی و همچنین درباره او کتابهایی به ماندگار مانده است که از آن جمله می‌توان به کتاب آثار نقاشی (۱۳۵۲–۱۳۳۸) ایران درودی (امیرکبیر)، در فاصله دو نقطه…! (آثار نقاشی ۱۳۵۲–۱۳۳۸) (نشرنی)، چشم شنوا، قصه انسان و پایداری اش…! (ناشر سخن)، گشت وگو با ایران درودی (نشر ثالث) اشاره کرد. کتاب در فاصله دو نقطه…! اسامل تجدید چاپ شده بود.

حسین علیزاده:

نسل ما «بهشت» را در هنرستان موسیقی با حسین دهلوی تجربه کرد

گفت: «واژه استاد برای حسین دهلوی است و نکته مهم درباره او این است که دهلوی (امیرکبیر)، در فاصله دو یک چهره بسیار جدی تا این اندازه عاطفه و لطافت وجود دارد. حسین دهلوی اولین اثر ارکستری خود «سبکبال» را سال ۲۳ ساخت که من فقط



دو سال داشتم و امروز می‌بینم این اثر برای آن دوران شاهکار است.»

آهنگساز و نوازنده برجسته موسیقی ایرانی افزود: «دیگر نکته مهم در وجود دهلوی اثری بود که او در جامعه موسیقی می‌گذاشت. سال‌های اول دوران حضور ما در هنرستان موسیقی، جایگاه این هنر در جامعه چندان مناسب نبود و بیشتر مصرفی و بازاری بود. از این رو، هنرستان‌ها به تنهایی نمی‌توانستند در جامعه نظم و احترام برای موسیقی بیابند اما این انتخاب دهلوی برای مدیریت هنرستان موسیقی بود که فضا را به شدت دگرگون کرد. از نظر من او مناسب‌ترین گزینه برای بخشیدن اعتبار و احترام به موسیقی ایران بود و رسالت و مسئولیتی در خود احساس می‌کرد که این وظیفه را پذیرفت.»

علیزاده با اشاره به پیشینه درس خواندن خود در دبستانی در بازار گفت: «با توجه به شرایط فرهنگی بازار نمی‌شد در مدرسه ما موسیقی کار کرد و فکر می‌کردم هنرستان موسیقی هم همان شرایط را دارد. با ورود به هنرستان موسیقی شاید حتی دو هفته هم نشد که فهمیدم کجا هستم و شیوه راه رفتن و حرف زدن من هم عوض شد. با اینکه هنوز بلد نبودم ساز بزنم، به آن سبب احترام می‌گذاشتم و ساز را برتر از خود می‌دیدم. اینها مواردی نبود که من سابقه تربیتی در آن داشته باشم و همه در زمانی کوتاه در هنرستان از طریق کسسی به من تاوزده آموزش داده شد که به‌حق آنجانسته بود.»

این استاد نامدار درباره وجه تسمیه «بهشت» هم چنین گفت: «من بعدها نام هنرستان موسیقی را بهشت گذاشتم. چون وقتی درهای آن باز می‌شد فرشتگانی چون هوشنگ ظریف، فرهاد خردالدینی، غلامحسین بنان و… وارد می‌شدند. ما و هنرمندان نسل مل با حضور در هنرستان موسیقی بهشت خود را رفتایم و دیگر نگران آخرتمان نیستیم، چون بهشت را به معنای واقعی با رهبری چون حسین دهلوی تجربه کردیم.»

علیزاده با تقدیر از مهدی افضل‌ی، مدیر عامل بنیاد رودکی در اهمیت دادن به موسیقی افزود: «وقتی حسین دهلوی در هنرستان موسیقی به عنوان مدیر مطرح می‌شود، می‌تواند الگویی برای جامعه باشد. اکنون خیلی از مسئولان ما سکت در حوزه کاری خود خصلت نداشتنه باشند ولی حسن نیت دارند و تلاش کنند. مثل همین آقای افضل‌ی که در موسیقی تخصص ندارد ولی شاهد بوده‌ایم چقدر به عنوان یک ایرانی و فردی که به فرهنگ ایران اهمیت می‌دهد و ایران را دوست دارد تلاش کرده اثر خوب بگذارد. متأسفانه در ایران حضور مسئولان به چهار سال هم نمی‌کشد و این امر باعث می‌شود کاری که در پیش گرفته‌اند، تلاوم پیدا کنند.»



نقاشی‌ها و دست‌نوشته‌های ارزشمند مربوط به ۱۰ قرن گذشته به نمایش و فروش گذاشته شد و درآمد نهایی آن ۱۱٫۵ میلیون یوندد.
یادشاه عثمانی) ۱۷۳ هزار دلار فروخته شد.

این‌طوطه هم ۴۹۹ هزار یوندد چکش خورد

و یک نقاشی پرتره کمپاب از خوم سلطان، همسر سلیمان مستحشم یا سلیمان قانونی (پادشاه عثمانی) ۱۷۳ هزار دلار فروخته شد.

مردولیتن هنر نیویورک به نمایش درآمد.

گران‌ترین اثر هنری اسلامی‌حراج‌شده در سائیتز مربوط به یک کوزه قرن پانزدهمی بود که سال ۲۰۱۸ با رقم ۶٫۹ میلیون دلار رقم خورد.

در حراج آثار هنری اسلامی و هندی سائیتز لندن یک جلد قرآن طلاکوب هم به قیمت ۳۸۰ هزار یوندد فروخته شد. این قرآن تاریخی قرن شانزدهمی در ایران آن زمان نگارش شده و کارشاسسان برای آن قیمت پایه ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار یوندد پیش‌بینی کرده بودند که در نهایت هم بالاتر از برآورد کف فروش رفت و نتوانست سقف قیمت را بزند.

در حراجی پاییزی سائیتز، آثار تاریخی، مجید صالحی مدیر نشر پایتخت، به هنرآنلاین گفت: مراسم رونمایی کتاب جمعه ۳۰ مه‌رامه با حضور فواد غفاری برگزار شد. «ماجرای یک کنسرت» در طول یک هفته به چاپ پنجم رسیده و شمارگان هر سری نیز هزار جلد است.

او با این توضیح که محتوای کتاب فرازونشپب تشکیل گروه «ایوان بنده» به رهبری فواد غفاری است، ادامه‌داد: مخاطب از زمان تشکیل گروه تا برگزاری کنسرت با چالش‌ها و

یادداشت

آدم است که کرکس میزاید

فرزادامینی»



تقسیم از زمینه و مکانیت شرق به زمان ی متن «کرکس» و روزگار نوشته شدن آن ، تفسیر رنجی است از هنر و تاریخی که می‌خواست با تاریخ مدرنیسم سخن بگوید نه آنکه در کومه و کبر خویش گمان کند که جهان زیر گنبد

دوار خلوت خویش است با خدا. تفکری که در مقام و مکانیت شرق به زمان و بخت و سرنوشت غرب می‌اندیشید و این تفکر میخواست دنیای مدرن را از بطن خویش بزیاید. اما این مکان و زمانه اش هرچه را که متولد میکرد اگر درنسبت با سکونت اش و محراب عبادت نبود چون «مرد سیاه» به مدبغ میبرد. زمانه، زمانه ی مدرن ها نبود. آنها چوجه اردک های زشت بودند. به‌طورکسی به یک جریان فکری در دهه ۴۰ و ۵۰ علاقه‌مندم که نسبت به آن نوعی از غفلت روی داده است؛ و آن هم جریان هنری با نگاه و اندیشه‌ای است که به دلیل هژمونی و دکتترین چپ مغفول واقع شده. «کرکس» استاد سودهابه فضایی متنی به تمامی‌بیانگر آوانگاردیسم هنر مدرن ایران بوده و از آن نشانه های مد روز آن دوران در آن نیست. چه از حیث سیاسی و چه از حیث نقد اجتماعی، و همچنین رجوع این متن به اسطوره نیز از جنس هویت یابی های منفعل و نوستالژیک نیست که سراخر بخواد با عالم اخلاقی نصایح و تذکر به نیکمردی و نیکمردی، جامعه را و هم رعیت را و هم شاه راه، چون درویش یکیمی‌نصیحت کند که با فرهنگ باشد یا بر سسرش فریاد بزند که چرا با فرهنگ نیست.

هنر آوانگارد ایران در دهه ۴۰ و ۵۰ هنری بسیار غنی و پیشرو و پرسخن برای ایران و جهان بوده که نسبت به آن غفلتی رخ داده. غفلتی خودآگاه و نیز غفلتی ناخودآگاه. غفلت خودآگاهش برای متفکرینی چون احمد فردید، آیل احمد، طبری یا شاپیگان است وغلّت ناخودآگاهش برای زمانه و کوجه و خیابان بوده. وجه خودآگاهش یک خودآگاهی متعارض و متخاصم با مدرنیتة ی انسان جدید بوده ووجه ناخودآگاهش، ناخودآگاهی غیریت و غربت جامعه و جمهور مردم با انسان و زمانه ی جدید. سودهابه فضایی از جرگه ی نویسندگان نابهنگام بوده. چون نابهنگامان دیگر هنر پیشروی ایران. دلیل غفلت این است که آن دوره، دوران انقلابی گری و سوسیالیسم بوده که ایده چپ، جذاب و پرطرفدار و در بسیاری موارد پاپولار (در معنی پولیوتسی) بوده است.

متن سودهابه فضایی متنی است که در شمول تفکر آوانگارد و جریان مدرن هنر ایران در آن دوران است از ایترویست که اکنون ، زمینه و زمانه ی این متن است. چرا که ما از آن غفلت گذر کرده ایم و حالا از فرق سر تا نوک پا تنمّای مدرنیتة داریم. این روزگارآکتون ما، چه در خودآگاهی اندیشه، و چه در ناخودآگاهی جمهور مردم، روزگار توجه و حسن نیت نسبت به جهان مدرن است و نیز علاقمندی به ایران مدرن. ما از فضای پرخاشگر و متخاصم نسبت مدرنیتة عبور کرده‌ایم. به‌ویژه در نسل جوان آن پرخاشر و غضب پیشین نسبت غرب و تفکر مدرن وجود ندارد.

به همین دلیل است که شاعران جدیدی کشف می‌شوند؛ زبان جدید و مفاهیم جدید کشف میشوند. درصورتی‌که این زبان و ادب و زیبایی جدید ودیعه ای است از شصت سال پیش. آن شصت سال پیشی که روح مدرنیتة ی روح ایرانی سرگردان بود و چوجه اردک زشت بود و مغضوب علیه بود. در نتیچه به لحاظ تاریخ تقویمی «مدتی این مثنوی تأخیر شد، مهلتی بایست تا خون شیر شد. تا نزیاد بخت تو فرزند نو/ خون نگردد شیر شیرین خوش شنو.» حالا اما خون، شیر شده و آن چوجه اردک زشت، قوی زیبا شده، و بخت ما فرزند نو زائیده، و ما در آن تأمل میکنیم و نسبت به آن علاقمند و کنجکاویم و دیگر چندان خیالمان راحت نیست که مارکس و مانو درست گفته باشند.

تفکر روشنفکری ایرانی یا پیرو طبری، مولوی را هگل شرق میدانند و میخواند «مانتراالیسم دیالکتیک» نیک آئین فلسفه یاد بگیرد که سراسر خیابانی است و آنکه روزبرویشت است هم میخواند با «اصول فلسفه و روش رئالیسم» مطهری به آن اوهام پاسخ دهد که لاجرم آنهم وهم میشود، با پیرو داریوش شاپیگان انواع و اقسام«اسیا در برابر غرب» مینویسد یا پیرو آل احمد فکر میکند که همیشه است‌استماری و غارتگری هست و «آری اینچنین بود برادر» مینویسد یا خود آل احمد بیاید و «سرگذشت کندوها» یا «قرین زمین» یا «فرزبذگی» بنویسد. این عالم فکری در انتهای انزوا و تنزه و تقوای خویش منقطع شده است. بخت و وقت ایرانی فرزند نو زائیده است. حالا هوشنگ ایرانی و بیژن الهسی و محمدرضا اصلاتی میخواند. حالا به جای «گوزنها» و «های میباید کچولولو» و «هاله‌های ابری»، «مداع» سودهابه فضایی می‌خواند، یا میرود ببیند آری اوانوسیان که بود، یا «شطرنج باد» اصلاتی چه بود. یا بهمن محمص یا محسن وزیری مقدم که بود، یا مثلاً رابرت ویلسون در شیراز چه کرد.

جهان جدیدی در عالم تخیل و تفکر ایرانی ظهور کرده است؛ تأکید دارم که بگویم ظهورش در عالم تفکر و تخیل است. منظورم این است که در آن‌امور واقع و در خیابان، بلکه در تفکر و تخیل ایرانی دنیای جدیدی ظهور کرده که اعتبار و بازیابی حیثیت و وثوق مدرنیتة است. «کرکس» سودهابه فضایی در صورت و معنا، اکسپرشن یک نحوی تفکر مدرن است و انسان را در آن دکتترین های مد روز آن دوران نمیبیند.

پس درنتیجه امثال این نمایندهنامه نه‌تنها منقضی نیست که کاملاً به‌روز و مدرن است؛ این دست آثار هم در محتوای خود مربوط به دنیای جدید هستند و هم در فرم ارائه کارشان.

نمایشنامه ی کرکس تازیک است به معنای دارکنس (darkness) و این خصلت ذاتی ترازیک بودن آن نمایشنامه است.

تأکیددارم که بگویم که ساختار این نمایشنامه و مضمون آن یک تراژدی مدرن است که بسیار من را به یاد کارهای هاینر مولر می‌اندازد.

ساختار متن و مضمون آن تراژدی است، منتهی یک تراژدی مدرن. در کرکس ما جنگ بین نیروهای شر را در یک فرم سمبولیستی_اکسپرسیونیستی می‌بینیم. وقتی می‌گوی تراژدی لزوماً منظور تراژدی‌های کلاسیکی مانند راسین، شکسپیر و آثار یونانی نیست ، بلکه فرم بیان متن بسیار سمبولیستی و نزدیک به متون سبک شناسانه اکسپرسیونیستی است.

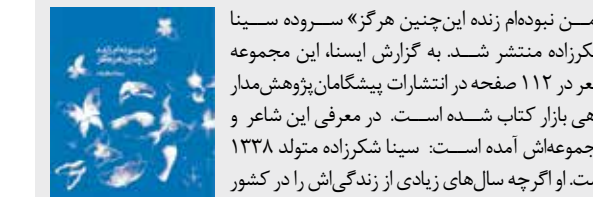
در اکسپرسیونیسم و سمبولیسم شخصیت‌پردازی به آن معنی که در ایپسن داریم، نداریم؛ بلکه نمونه عالی آن چیزی است که در مسخ کافکا رخ میدهد. گریگوری ساسما بی گذر از تطور ، دفعتاً سوسک میشود، یا اینکه در بوتلیقای سمبولیسم، برای ابراهیم، آتش سوزنده گلستان میشود یا انطور که در «شارل بودلر» گلهای بدی، اشعار و ارواح خبیثه میشود.

این خصلت سمبولیسم و اکسپرسیونیسم است. این مسخ و استحاله (فیکچورهای بهمن محمص نمونه‌هایی از این اکسپرسیونیسم است)، این نابهنگام بودن، کرکس شدن، اینکه آدمی کرکس بزاید و انقلاب ناگهانی ذات و تبدیل اب به آتش و آتش به گلستان، به ناگهان دیو و فرشته یکی میشود، خصلت سبک شناسانه ی سمبولیسم و اکسپرسیونیسم اس و متن کرکس از این حیث بسیار قابل‌بررسی است و علاقمندی شخصی‌ام به‌عنوان یک کارگردان و روحیاتم نسبت به تراژدی و نیز توضیحات اولیه ام از معنی مدرن آن، مرا به سوی «کرکس» کشاند.

«کارگردان نمایش «کرکس»

کتابخانه

انتشار «من نبوده‌ام زنده این چنین هرگز»



«من نبوده‌ام زنده این چنین هرگز» سزوده سینبا شکرزاده منتشر شد. به گزارش ایسنا، این مجموعه شعر در ۱۱۲ صفحه در انتشارات پیشگامان پژوهش‌مدار راهی بازار کتاب شده است. در معرفی این شاعر و مجموعه‌اش آمده است: سینبا شکرزاده متولد ۱۳۳۸ است. او اگرچه سال‌های زیادی از زندگی‌اش را در کشور فرانسه سپری کرده است، ولی همچنان دلبسته هویت و خاطرات کودکی است تا جایی که خود را «هتولد در خانه پدریزرگ، خانه مهر بی‌حد» معرفی می‌کند. رویداده‌ها و تجربه‌های زندگی، افکار، احساسات و شور زندگی متفاوتی را در او برانگیخته است. حاصل این تجربه‌های جدید و شوریدگی، شاعرانه‌هایی است که نوشته است و گاه با صدای خودش و همراه با موسیقی زمزمه می‌کند. بخشی از دل‌گویی‌ها و شاعرانه‌های شکرزاده در قالب کتاب «من نبوده‌ام زنده این چنین هرگز» عرضه شده است. شعرهای کتاب صمیمانه، دور از پدیده‌های معمول و با نگاهی به پدیده‌های جاری زندگی است.

